

# مفهوم تربیت

## قسمت اول

جریان تربیتی نه معلمانی وجود دارند که نقش و مسئولیتی را در قبال تربیت دیگران بپذیرند و نه شاگردانی که به معنی کلاسیک تعلیم ببینند.

در باره تعلیم و تربیت رسمی ما باید به دو نکته مهم توجه کنیم. اول اینکه چون یکی از عناصر مهم جریان تربیتی فوق، معلم بوده است که مسئولیتی را در قبال تربیت دانش آموزان پذیرفته است، بنابراین باید دید که چه ارتباط منطقی بین تعلیم و تربیت رسمی و مسئولیتی مانند معلمی وجود دارد. دوم اینکه باید دید که مسؤلیت عنوان شده چه کیفیتی را داراست. برای روشن شدن بحث باید خود مسؤلیت را به بحث

تربیت برداریم تا اینکه بتوانیم با زمینه ذهنی بهتری به ادامه آن پردازیم. (تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی).

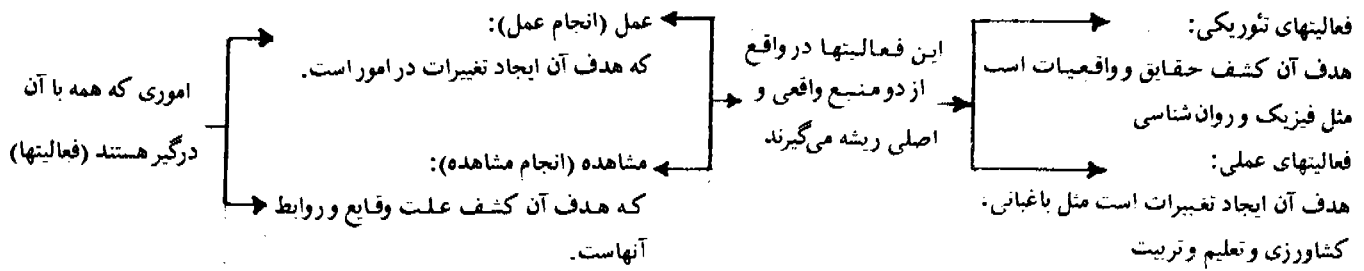
### تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی

در تعلیم و تربیت رسمی دو عنصر مهم دخالت دارند، یکی از آنها معلم و دیگری دانش آموز است. معلم در جریان یاد شده فردی است که نقشی را می پذیرد یا به عبارت دیگر مسئولیتی را جهت تعلیم و تربیت دیگران (دانش آموزان) برعهده می گیرد. اما در تعلیم و تربیت غیررسمی چنین وضعی حاکم نیست. چرا که در این

ما در این مقاله در مورد معنی و مفهوم تربیت و اینکه یک فرد تربیت شده یاد گرفته است که یک انسان باشد یا خیر، به بحث مفصل خواهیم پرداخت. و همچنین در این بحث ما به بررسی تمایز بین دو کلمه ( Become educated ) و ( Education ) خواهیم پرداخت.

در این ارتباط، ( Education ) به معنای یک فعالیت است و ( Become educated ) به فرد تربیت شده برمی گردد.

برای اینکه بحث ما آغاز خوبی داشته باشد لازم است به بررسی دو نوع تعلیم و



فعالیت‌های عملی موجود در مدارس و یا دیگر مؤسسات تربیتی است، یا به عبارت دیگر تعلیم و تربیت رسمی، در طول آگاهانیدن افراد نسبت به فعالیت‌های علمی موجود در مدارس متحقق می‌شود.

برای ترسیم دقیق تعریف فوق و تشریح دقیق عناصر اصلی این تعریف نیاز است دیاگرامی رسم کنیم. در این دیاگرام محور اصلی تعریف تعلیم و تربیت مبتنی است بر فعالیت‌های عملی افراد در طول جریان فوق، یا به عبارت دیگر این دیاگرام تأکید دارد بر این معنی که تعلیم و تربیت فعالیت است عملی و فرق می‌کند با فعالیت‌های تئوریک و غیره که مفصلاً شرح خواهیم داد.

\* \* \*

با ترسیم دیاگرام فوق از جریان تعلیم و تربیت چنین استنباط می‌شود که تعلیم و تربیت فعالیتی است عملی جهت ایجاد تغییرات و در تعریف تعلیم و تربیت رسمی هم گفته شد که جریان تعلیم و تربیت رسمی جهت آگاهی دادن افراد نسبت به فعالیت‌های عملی است.

بنابراین فعالیت‌های مطرح شده در دیاگرام فوق (تئوریک - عملی) فعالیت‌هایی هستند که نهایتاً یک فرد تربیت شده به عنوان یک انسان باید آن را انجام بدهد و این فعالیت‌ها شامل دو عنصر مهم عمل و مشاهده هستند. به نظر من بیشترین و مهمترین تفاوت و اختلاف بین عمل و مشاهده ریشه در هدف‌های آن دو دارد. هدفها در عمل، هدف‌هایی هستند عینی و

درد در حالی که در مسئولیت اتفاقی جامعه در قبال فرد، مسئولیت دارد.

آنچه که بین تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی تمایز ایجاد می‌کند برمی‌گردد به کیفیت مسئولیت موجود در این دو جریان



### \* معلم کسی است که مسئولیتی را برای تربیت شاگردان به عهده می‌گیرد.

تربیتی. در جریان تربیتی رسمی تشویق و تنبیه وجود دارد (به شکل رسمی) اما در جریان تربیتی غیررسمی چنین شکلی از تشویق و تنبیه وجود ندارد. به عنوان مثال، فردی که مسئولیت حفظ و نگهداری سدی به عهده اوست در صورت ویرانی این سد و طغیان رودها و ویران شدن خانه‌ها مسئولیت نهایی متوجه همین فرد است نه اجتماع. (در مسئولیت اجتماعی، فرد برای اجتماع است در حالی که در مسئولیت اتفاقی ممکن است اجتماع برای فرد باشد).

با پذیرش تفاوت میان تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی، ما در اینجا سعی می‌کنیم به تعلیم و تربیت رسمی بپردازیم. به نظر می‌رسد هدف از تعلیم و تربیت رسمی، آگاهی دادن افراد (دانش‌آموزان) نسبت به

بگذاریم که مسئولیت معلم از چه کیفیتی برخوردار است. بنابراین ما در واقع با دو معنی از مسئولیت مواجه هستیم. معنی اولی که برای مسئولیت وجود دارد از آن «به مسئولیت اتفاقی و تصادفی» تعبیر می‌شود. در این حالت یک فرد اعم از معلم یا غیر معلم، اگر توانست و اگر شرایط کار برای او فراهم بود و اگر تمایل به فعالیت فوق در او وجود داشت، می‌تواند برای انجام عملی (در اینجا تعلیم و تربیت) اقدام کند. یا به عبارت دیگر فرد تصادفاً بخواهد تغییراتی را در دیگران صورت دهد آیا معلمی چنین است؟ معنی دوم از مسئولیت، برمی‌گردد به مسئولیت در جریان تربیتی رسمی که معنی درستی از مسئولیت خواهد بود، این است که مسئولیت در جریان تعلیم و تربیت رسمی، مسئولیتی است اجتماعی نه تصادفی و اتفاقی. در مسئولیت اتفاقی فرد هیچگونه پیش‌فرضی و قصد خاصی برای انجام کار نداشته است و به دنبال انجام عمل (تعلیم و تربیت) براساس طرح قبلی و از پیش تعیین شده‌ای نبوده است، در حالی که در مسئولیت اجتماعی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. وقتی معلمی مسئولیتی را در قبال تربیت دیگران پذیرفته است در حقیقت یک مسئولیتی را که همان مسئولیت اجتماعی است پذیرفته است و این مسئولیت، خاصی یک فرد است نه افراد جامعه، به یاد نگرفتیم. در مسئولیت اتفاقی، این نقش خاص یک فرد نیست بلکه همه جامعه می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند اما در مسئولیت اجتماعی چنین چیزی نیست، یک فرد در قبال جامعه مسئولیت

عملی و آن هم جهت ایجاد تغییرات، ولی در مشاهده، هدف فعالیت تئوریک است جهت کشف علل و علت امور. (در عین اینکه تعلیم و تربیت فعالیتی است عملی، بدین معنی که فرد عملاً بتواند مشاهده کند و عمل کند، در عین حال بسیاری از فعالیت‌های عملی فوق متاثر از جنبه‌های تئوریک است). در زندگی روزمره بین عمل و مشاهده درهم تنیدگی و عدم انفکاک غیرقابل احتسابی وجود دارد. وقتی انسانها چیزی را انجام می‌دهند این طور نیست که ابتدا و برای همیشه مشاهده نمایند و سپس عمل کنند در بیشتر فعالیت‌های ما عمل و مشاهده آمیخته به هم هستند ولی در عین حال باید جدایی بین آن دورا هم پذیرفت و سختی در تفکیک آمیختگی بین آن دو نباید به ما القا کند که آن دو جدایی ناپذیرند.

چرا که باید عنوان کرد که عمل همیشه و ضرورتاً تحت نظارت مشاهدات هستند و به وسیله مشاهدات نظارت می‌شوند یا به عبارت دیگر مبصر واقعی عمل، مشاهدات هستند و بنابر این نمی‌توان به هیچ وجه عملی را پذیرفت که این عمل و اجرای آن مبتنی بر مشاهدات فرد از موقعیتی که در آن موقعیت آن را انجام می‌دهد نباشد (ارتباط واقعی بین عمل و مشاهدات).

قبلاً گفته‌ایم که بین عمل و مشاهده ارتباط مستقیم وجود دارد و بیان کردیم که اگر تمایزی بین آنها وجود دارد، فقط به دلیل هدفها و مقاصدی است که دنبال می‌کنند (عمل برای ایجاد تغییرات و مشاهده برای کشف علت و دلایل امری). اما در این قسمت باید اذعان داشت که بین منبع این دو فعالیت (عمل و مشاهده) که همان فعالیت‌های تئوریک و فعالیت‌های عملی هستند گرچه در ظاهر و براساس مقتضیات هر کدام جدایی وجود دارد اما بین هر دو آنها ارتباط اجتناب ناپذیری وجود دارد، چرا که در فعالیت‌های عملی (ایجاد تغییرات) اگر آگاهی در مورد حقایق موجود در آن فعالیت (جنبه‌های تئوریک) و آشکارسازی آن

حقایق وجود نداشته باشد آن فعالیت، فعالیتی است بی هدف و بدون منظور (یعنی مشاهده و آشکارسازی حقایق موجود در انجام یک عمل اگر وجود نداشته باشد آن عمل بیهوده و بی هدف است). در مورد فعالیت‌های تئوریک هم چنین وضعی حاکم



## \* تربیت می‌تواند یک فعالیت عملی باشد برای ایجاد تغییرات در فرد، در جهت اینکه آن فرد یاد بگیرد که یک انسان باشد.

است چرا که فعالیت‌های تئوریک برای کشف حقایق است و کشف حقایق و مشاهده، مستلزم ایجاد تغییرات است و یک مشاهده متاثر از جنبه تئوریک نهایتاً به دنبال مشاهده، نتایج و آثار آن مشاهده است (توجه به جنبه عملی).

از طرفی دلیلی وجود ندارد که بیان شود «فعالیت‌های انسان از جهت تئوریک بدون کمک فعالیت‌های عملی توسعه یابد»، چرا که این تفکیک، تفکیک مطلوب و پسندیده‌ای نیست و با همچنین بیان شود که «فعالیت‌های عملی می‌تواند مستقل از فعالیت‌های تئوریک توسعه یابد»، به عنوان مثال: آزمایش‌های علمی، گرچه دارای هدف کشف حقایق است (جنبه تئوریک) ولی این چنین کشفی مستلزم ایجاد تغییرات در چیزهاست و برعکس کسب تجارب جهت ادامه و انجام یک عملی مستلزم دستیابی به راهنمایی است جهت انجام آن عمل، (این راهنما همان تئوریهاست). همچنین به عنوان مثال در تعلیم و تربیت، معلمانی که می‌خواهند با مشکل اخلاقی یک دانش‌آموز برخورد نمایند و آن را حل کنند و دانش‌آموزان را

هدایت نمایند در حقیقت از جنبه‌های تئوریک و نظری جهت این هدایت بهره می‌گیرند و یکارگیری این جنبه نظری و تئوریک در حقیقت جهت تأثیرگذاری بر روی دانش‌آموز (بر جنبه‌های عملی اخلاق) در آینده است.

همچنین در دیاگرام فوق دو منبع به عنوان ریشه تمام فعالیتها ذکر شده است (منبع تئوریک و عملی). بنابر این تعلیم و تربیت باید نهایتاً به این دو منبع دست یابد، چرا که گرچه کلیه فعالیت‌هایی را که تمام انسانها با آن درگیر هستند همان عمل و مشاهده است اما این دونه تنها منبع نهایی نیستند، بلکه فقط قادر هستند افراد را به هدفهای متوسط هدایت نمایند در حالی که فعالیت‌های تئوریک و فعالیت‌های عملی خود به عنوان هدفهای نهایی در تعلیم و تربیت مطرح هستند و این دو منبع به عنوان هدف کسل و در سطح بالا مطرح است. و آنچه در تعلیم و تربیت مهم است رسیدن به هدفهای سطح بالا و کلی است. و به دلیل همین تمایز است که بین دو اصطلاح التفات (intention) و مقصود (purpose) تمایز ایجاد می‌شود، که اولی در ارتباط است با عمل و مشاهده و دومی در ارتباط است با فعالیت‌های تئوریک و عملی که خود به عنوان هدف سطح بالا مطرح هستند و بنابر این آنچه در تعلیم و تربیت مهم است توجه به (purpose) است.

از سویی با توجه به تعریفی که از تربیت در اوایل بحث ارائه شده است (فعالیت عملی) و گفته‌ایم که فعالیت عملی برای ایجاد تغییرات است، پس یک تربیت می‌تواند یک فعالیت عملی باشد برای ایجاد تغییرات در فرد در جهت اینکه آن فرد یاد بگیرد که یک انسان باشد و اینکه برای هدایت افراد به سوی انسان شدن عنصر مهمی دخالت دارد و آن معلم است و وجود

معلم اثبات اهمیت تعلیم و تربیت رسمی است. چرا که این معلم است که به دادن آگاهی نسبت به فعالیت‌های عملی در افراد موظف است و این معلم برای آگاهانیدن، از جنبه‌های تئوریک و نظری هم بهره می‌گیرد، بنابراین در طی شرح این دیباگرام خواستیم هدف تعلیم و تربیت و ارتباط واقعی بین جنبه‌های تئوریک و عملی جریان تعلیم و تربیت را به تصویر بکشیم. بنابراین تعلیم و تربیت رسمی فعالیتی است عملی شامل دو عنصر مهم معلم و شاگرد. معلم کسی است که مسئولیتی را برای تربیت شاگردان به عهده می‌گیرد و هر جا که معلمی حتی به طور غیر مستقیم برای تربیت وجود داشت باشد،

## \* تعلیم و تربیت رسمی فعالیتی است عملی، شامل دو عنصر مهم معلم و شاگرد.

آن جریان، جریان رسمی است و حتی نیازی به حضور در مراکز و موسسات تربیتی نیست، در مثال داستان (Hardy) از مجموعه (Jude of obscure) به عنوان مثال (Jude of obscure) در مدتی که گاری نان متعلق به عمویش را در کوجه و خیابانهای ماری گرین (Mary green) می‌راند بسیاری از مسایل و جریان تعلیم و تربیت را از این طریق گذرانند. اسی را که او سوار آن بود به زودی یاد گرفته بود که کدام خیابانها و کوجه‌ها را طبق معمول طی نماید و در کجاها توقف نماید و او هم جلوی گاری نشسته بود و با مهارت به وسیله تسمه‌ای که متصل به دهنه اسب بود، اسب را هدایت می‌کرد و در همان حال مطالعه

می‌کرد و با مطالعه کتابهایی از جمله داستان غرق در داستانهای فیصبر (caeser) و ویرجیل (virgil) و هوراس (Horace) می‌شد، گرچه او در مراکز تربیتی آموزش نمی‌دید اما معلمانی که به چنین داستانهایی او را معرفی کرده بودند در حقیقت نقش چنین مراکز تربیتی و حضور در آن مراکز را بازی می‌کردند.

عده‌ای معتقدند که چنین تربیتی هرگز تعلیم و تربیت رسمی نیست بلکه جدای از آن است چرا که بین فعالیت معلم و دانش آموز جدایی محسوس وجود دارد در حالی که من معتقدم که چنین نیست گرچه دانش آموز در مراکز رسمی تربیتی حاضر نبود و نیست ولی در حقیقت به دنبال تحقق هدفهایی است که معلم برای او ترسیم کرده است و او همان فعالیتهایی را انجام می‌دهد که معلم از او خواسته است چرا که گفته‌ایم که تعلیم و تربیت رسمی به شکل یک فعالیت جلوه می‌کند همراه با مسئولیت فردی به نام معلم، آنهم مسئولیت اجتماعی. در جریان تربیتی (داستان فوق) معلمان هرگز بدنبال اخذ نتایج فوری از طرف دانش آموزان نیستند. و نتیجه‌ای که معلمان آگاهانه و سیستماتیک به دنبال آن هستند ممکن است بعداً ظاهر شود اما نتیجه‌ای که به دست می‌آید در هر حالت از طریق معلمان است. یک مثال ساده تفاوت تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی را بهتر مشخص می‌کند: کشاورزی یک فعالیت است. عملی است روی مواد خام، زمین، طبیعت همراه با دستکاری آن جهت تولید غذا و مواد خوراکی (فعالیتی است عملی). در اینجا یک کشاورز برای اخذ نتیجه مجبور است فعالیتی داشته باشد آنهم در کانال منظم و سیستماتیک، اما ممکن است فردی هم باشد که بدون انجام چنین فعالیتی به مواد غذایی دست یابد یعنی این فرد ممکن است زندگی خود را از طریق میوه‌ها و ریشه‌های خوردنی و

گوشت حیوانات وحشی و آزاد تأمین کند و حتی به ارتزاق از چنین روشی راضی هم باشد و به کافی بودن آنهم معتقد باشد اما مشکل مهمی که او با آن روبروست این است که اگر کیفیت و روش دست یابی به آن غذاها تغییر کند چه باید بکند و او در این حالت مجبور است جهت تغییر در کیفیت و روش دستیابی به غذا به نفع خود و مطابق مقتضیات زندگی خویش به فعالیت دست بزند و تنها از طریق فعالیت اوست که آن غذا به نفع او تغییراتی ایجاد می‌شود، در حالت اول فرد فوق از طریق کانالهای غیر منظم و غیر سیستماتیک به ارتزاق مشغول بود اما مقتضیات زمان او را واداشت که از طریق کانالهای منظم تغییراتی را در کیفیت فوق ایجاد کند. تعلیم و تربیت غیر رسمی بیشتر شبیه حالت اول این فرد است اما تعلیم و تربیت رسمی به حالت دوم فرد فوق بیشتر شبیه است. اگر حالت اول را بپذیریم که معادل است با تربیت غیر رسمی، ممکن است بتوان عدم ضرورت تعلیم و تربیت رسمی را پذیرفت همان طور که فرد مورد نظر ضروری نمی‌دید که فعالیتی را جهت دستیابی به غذا انجام دهد اما در حالت دوم که معادل تربیت رسمی است، فعالیت منظم ضرورت پیدا می‌کند. آنهایی که ضرورت تعلیم و تربیت رسمی را انکار می‌کنند معتقدند که به عنوان مثال بچه‌ها به طور طبیعی آنچه را که مورد نیاز آنهاست یاد می‌گیرند و به طور منظم و طبیعی جهت پذیرش در عضویت اجتماع بدنبال کسب تجارب می‌روند در صورتی که علی‌رغم اعتقاد آنها در یک جامعه مدرن و پیچیده امروزی چنین امری قابل تحقق نیست و نیاز به یک جهت‌دهی منظم برای دست‌یابی به هدفهاست. و مقدمه این جهت‌دهی و لازمه

بقیه در صفحه ۴۹

- مسابقات هشتگانه را که همه ساله برگزار می شود، چگونه ارزیابی می کنید؟
- برادر ساجدی: مسابقات هشتگانه فرصت مناسبی است که می توان از آن در جهت جذب دانش آموزان مختلف استفاده نمود، مشروط بر اینکه کارشناسان و مسئولین واحدها در استان از افراد علاقه مند و آشنا به رشته مربوطه انتخاب شوند و مسئولین واحدها نیز در مناطق، افرادی کارداران و خبیره باشند، چرا که مسئولیت برگزاری و اجرای مسابقات با آنان است. البته اشکال کار در تغییراتی است که همواره در موضوع مسابقات اعمال می شود و مشکلاتی را در جهت اجرای احسن مسابقات موجب می شود. شایان ذکر است که مسئولین نیز می توانند با صدور بخشنامه، بودجه ای را برای اجرای مسابقات مقرر نمایند تا تهیه جوایز مسابقات میسر گردد.
- نسبت به کدامیک از وظایفی که برعهده مربیان نهاده شده، بیشتر علاقه مند هستید؟
- برادر سیستانی زاده: این مسئله به روحیات افراد بستگی دارد. بنده تقریباً به همه وظایف محوله علاقه مند هستم ولی به بررسی و حل مشکلات تربیتی نوجوانان بیشتر می پردازم. مایلم مسائلی از قبیل پرخاشگری، افسردگی، انحرافات اخلاقی و... دانش آموزان را بررسی و مرتفع نمایم. هر رفتار نابهنجاری علتی خاص دارد و هیچ رفتاری بدون علت نیست. البته در این امر انسانی و اسلامی همواره با اساتید و صاحب نظران مسائل تربیتی مشورت می نمایم.
- تربیت: از همه برادرانی که در این جلسه شرکت نموده اند، تشکر می نمایم. امید است با تداوم این جلسات از نظرات و پیشنهادات مربیان عزیز دیگر نقاط کشورمان نهایت استفاده را بنمایم.

مطلق در تعلیم و تربیت مردود نیست، بلکه استفاده از شیوه هایی که ناراحتی بدنی برای دانش آموز ایجاد کند، بدون اینکه آسیبی به او برسد، می تواند به طور محدود مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً وادار کردن دانش آموز برای ایستادن به مدتی معین و غیره. این شیوه تنبیه بدنی به شمار می آید، لکن از یک سو برای مصلحت دانش آموز اعمال می شود، ثانیاً آسیبی را متوجه او نمی سازد.

۳- تنبیه با تکالیف درسی - این شیوه از تنبیه نیز اساساً مردود است، زیرا وقتی ما با ارائه تکالیف درسی قصد تنبیه دانش آموز را داریم، تدریجاً به او فهمانده ایم که درس خواندن یعنی تنبیه شدن. منتهی وقتی به یک نفر می گوئیم یک مشق بنویسد، مانند این است که به او یک چوب زده ایم و وقتی به کسی می گوئیم سه مشق بنویسد، او را سه چوب زده ایم.

البته باید برای دانش آموزانی که از برخی جهات دچار ضعف هستند، تمرین بیشتری قائل شویم، لکن هرگز این عمل را به صورت تنبیه انجام ندهیم.

۴- تهدید به اخراج و یا انجام مقدمات صوری برای آن - تهدید به اخراج موجب دلسردی دانش آموز از محیط درس و مدرسه می شود. وقتی او را تهدید به این کار می کنیم، در واقع او را از جمع خود طرد کرده ایم. بنابراین به کاربردن این شیوه همیشه و برای همه سازنده نیست، بلکه جنبه تخریبی و دلسردکنندگی نیز دارد. منتهی به نظر می رسد برای دانش آموزانی که نیاز به تعلق داشتن در آنها غلبه دارد، به هنگام انجام رفتارهای غیرمنطبق با ضوابط مدرسه چنین تهدیدی برای یک یا دو بار مفید باشد و بیش از آن از سودمندی برخوردار نخواهد بود.

آن، دادن آگاهی به کسانی است که می خواهند هدایت شوند و این آگاهی در مورد هدفها و مقاصدی است که باید بدان رسید و رسیدن به هدفها و مقاصد فوق نیازمند تقییب هدفهاست به این صورت که باید از میان هدفها، هدفهایی را انتخاب کرد که مطلوبتر و مفیدتر باشند. برای رسیدن به چنین هدفهایی نیاز است که هدفهای فوق را به شکل هدفهای تربیتی شناسایی کرد و نهایتاً فعالیتهایی را برای رسیدن به آن هدفها مشخص نمود. وقتی پای فعالیت برای مشخص کردن هدفها به میان می آید در حقیقت پای تعلیم و تربیت رسمی به میان آمده است، به عنوان مثال گرچه جنبه هایی وجود دارد که بتوان گفت که آن جنبه ها به طور طبیعی و بدون تعلیم و تربیت رسمی در افراد رشد می یابد، مثل تکلم و راه رفتن و غیره، اما در بسیاری از موارد چنین نیست و نیاز به تعلیم و تربیت رسمی است. به عنوان مثال وجود کودکانی که مسایل و مشکلاتی دارند همچون اختلالات در گفتار و رفتار، ناتوانی در شنیدن، عقب ماندگیهای ذهنی و غیره نیاز به تعلیم و تربیت رسمی را ضروری جلوه می دهد اما این به معنی انکار نقش تربیتی تعلیم و تربیت غیررسمی نیست. امروزه با اهمیت ترین سیستم تربیتی غیررسمی می تواند خود خانواده باشد چرا که آنچه که کودک در درجه اول با آن روبروست ارتباط او با والدین و با دیگر بچه هاست. علت تأکید ما روی ضرورت تعلیم و تربیت رسمی بخاطر نفی تأثیر تعلیم و تربیت غیررسمی نیست بلکه جهت پاسخ دهی به کسانی است که می خواهند تعلیم و تربیت رسمی را کم اهمیت جلوه دهند و بیان تأثیرات مستقل هر کدام از دو جریان فوق است.